

تاریخچه‌ی پوشاک در دوره‌ی پیش‌ضحاکی

فاطمه محسنی گرد کوهی^۱



تاریخ دریافت: ۹۵/۰۸/۰۶

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۸/۱۲

چکیده

پوشак از ابتدایی ترین احتیاجات بشر است. اهمیت عمدی پوشاك برای انسان، از نمود آن در کهن‌ترین اساطیر ملل دریافتی است. در این مقاله به پیدایی پوشاك در میان اقوام ایرانی و تحول و دگرگونی آن خواهیم پرداخت. در ابتدا با نگره‌ای تاریخی، نخستین نمودهای پوشیدنی‌ها در اساطیر ایرانی باز جست می‌شود و سپس تنوع و گونه‌گونی کاربرد آن در ساحت‌های مختلف زندگی قوم ایرانی نشان داده می‌شود. اساس این پژوهش بر دوره‌ی اساطیری اقوام ایرانی، از آغاز پیشدادیان تا به قدرت رسیدن ضحاک استوار است و بازتاب جنبه‌های آیینی و اجتماعی استفاده از پوشاك را در متون ادبی و تاریخی و اساطیری که به این دوره پرداخته‌اند، نمایان می‌کند. در همین راستا، ابتدا گاهان به عنوان کهن‌ترین متن ایرانی بررسی و سپس به متون اوستایی متأخر و روایات دوره‌ی میانه و اسلامی پرداخته می‌شود.

کلید واژه: پوشاك، اساطير، تاریخ، جم، پیشدادي.

مقدمه

پیشینه‌ی استفاده‌ی نخستین از پوشش از سوی بشر دانسته نیست. هر چه هست، از آنجا که به کار گیری پوشک از نخستین احتیاجات بشر است، این مسئله بی‌گمان سابقه‌ای بسیار کهن دارد. دانسته‌های ما از شیوه‌های زیستی بشر اولیه چندان دقیق نیست تا از روی آن به حوزه‌ی پوشک پردازیم. سپیدهدم تاریخ را بیش از آنکه بتوان در کاوشهای باستان‌شناسانه فرا چنگ آورد، می‌توان در آیینه‌ی اساطیر به تماشا نشست. زمانی که تاریخ لب فرو می‌بندد، اسطوره است که به هزار زبان سخن می‌گوید. هم از این رو بررسی شیوه‌های زیستی بشر نخستین، از متن اسطوره‌ها قابل پیگیری است.

در این پژوهش ابتدا از روی شواهد باستان‌شناسانه به پوشک می‌پردازیم، سپس از آنجا که به کار گیری پوشک، چون دیگر مظاهر تمدن بشر نخستین با آیین مربوط است، به سراغ اساطیر که آیین را آیینه‌اند می‌رویم. چون در این بررسی پوشک از منظر ادبیات و اسطوره واکافته می‌شوند، اساس کار بر پایه‌ی متون اسطوره‌ای و تاریخی خواهد بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پوشک بنابر شواهد باستان‌شناسی جامع علوم انسانی

زندگی بشر نخستین با آیین گره خورده بوده است. در واقع انسان پیش از تاریخ، آیینی می‌زیسته است. از این روی تبلور آیین را می‌توان در جنبه‌های گوناگون زندگی وی مشاهده کرد. در آغاز، بشر از پوست شکارهایش از بهر خویش جامه می‌ساخت، اما با گذار از دوره‌ی شکار به دوره‌ی کشاورزی و گله‌داری، این توانایی را پیدا کرد که با بافتن پارچه از الیاف گیاهی و بافتن پشم چارپایان، تن‌پوش خویش را فراهم کند. «ظاهراً نخستین بار انسان برای جامه از پوست استفاده می‌کند؛ بعدها پارچه‌بافی به وجود آمد.

ظاهرًا پارچه‌های پشمی مقدم بر پارچه‌های نخی بوده است» (بهار، ۱۳۸۴: ۵۸۵) آثاری که از شوش و سیلک از این دوره به دست آمده‌اند، نشان می‌دهند که پوشش‌های بافته شده، بیشتر جنبه‌ی آیینی داشته‌اند. در واقع این بافته‌ها به شکلی تزئینی در مراسم آیینی به تن کرده می‌شده است. دسته‌ی چاقویی از سیلک به دست آمده است که انسان این عصر را با کلاه و کمربندی نشان می‌دهد. حالت ایستادن این شخص حالتی آیینی است و دسته‌ایش که بر سینه در هم گره خورده‌اند، نیایشی آیینی را تصویر می‌کنند. «این مجسمه مشخص می‌کند که بشر این دوره دیگر از پوست حیوانات به طور طبیعی استفاده نمی‌کرد، بلکه از پشم، پارچه‌هایی می‌باfte و آنها را لُنگوار، بدون تصرف و با بُرش بسیار ساده به دور کمر می‌پیچیده است». (مشیرپور، ۷: ۱۳۴۵)

مُهرهایی که از شوش به دست آمده است، مدرک دیگری برای نشان دادن نوع پوشش انسان باستانی ایران است. این مهرها نشان می‌دهند که در شوش، زنان هنر ریسندگی و بافنده‌گی را می‌دانسته‌اند. «جنس لباسها پشمی، پوستی، یا به طور کلی از پارچه‌هایی است که با نقشی به اشکال مختلف، خطوط موازی یا منحصّط و با شرابه‌هایی تزیین یافته است». (ملک‌زاده بیانی، ۱۲۳: ۱۳۷۵)

از آنجا که هدف این مقاله بررسی پوشش ادبیات و اساطیر ایرانی است، جزئی نگری‌های باستان شناسانه را کنار می‌گذاریم و به سراغ اساطیر می‌رویم.

پوشاک در متون زرتشتی

اوستای قدیم^۱

در اوستای قدیم اشاره‌ای به پوشک نشده است. این موضوع برآمده از دو ویژگی خاص اوستای قدیم است. نخست اینکه تحولی که زرتشت در دین کهن ایرانی داد،

۱- مراد از اوستایی قدیم آن بخش‌ها از اوستایید که به زبان اوستایی کهن نگاشته شده‌اند. اوستای قدیم به گاهان و هپتگاهانیتی محدود می‌شود.

راه را بر هر گونه توصیف مادی از ایزدان فرو بست. ایزدان گاهانی هرگز در چهره‌ی انسانی توصیف نمی‌شوند تا از خلال این توصیفات بتوان چگونگی پوشانک ایشان را بررسی کرد. «زرتشت ایزدان کهن هند و ایرانی را که ویژگی‌هایی انسانی داشتند، به ذواتی مجرد و دور از دسترس تبدیل کرد». (Boyce, 1979: 34) این تحول دینی هر گونه توصیف ظاهری از ایزدان مجرد را طرد کرد. نگاهی به هنر روزگار هخامنشی خود گواه این موضوع است. در هنر هخامنشی ایزدان هرگز به تصویر کشیده نشده‌اند. حتی با اینکه بسیاری از هنرمندان این دوره از سرزمین‌هایی چون یونان و بابل بودند که پیکرتراشی از ایزدان از سenn هنری ایشان بود اما در هیچ بخش از هنر هخامنشی اجازه‌ی نفوذ چنین سنتی صادر نشده است. به نظر می‌رسد هخامنشیان در این سخت‌گیری دینی پایبند اعتقادات زرتشتی خویش بوده‌اند. هرودوت نیز در تاریخ خویش به تصویر کشیده نشدن ایزدان را به دست پارسیان از سenn دینی ایشان می‌داند.

نهایت پس از استیلای سلوکیان بر ایران است که با نفوذ هنر هلنی، ایزدان نیز شخص می‌یابند و در جامه‌های شاهوار به تصویر کشیده می‌شوند. نفوذ این بخش از هنر هلنی را می‌توان در هنر اشکانی و ساسانی به خوبی مشاهده کرد. در این دو دوره ایزدان در دیوارنگاره‌ها به هیأت انسانی در می‌آیند.^۱

دو دیگر اینکه اساس اوستای قدیم بر آیین نهاده شده است. «در سراسر گاهان سخن از مراسم آیینی می‌رود. اینکه چگونه می‌توان ایزدان را فراخواند و از ایشان مزد دریافت کرد.» (Kellens, 1994: 13) در چنین متنی که به توصیفاتی مجرد از ایزدان می‌پردازد، آیین خشنود ساختن ایشان را وصف می‌کند و اندکی رویه‌ی آخرالزمانی دارد، نباید انتظار بحث درباره‌ی پوشاش را داشت. تنها در اوستای متأخر، با تغییراتی

۱- نمونه‌ی بارز تجسم بخشیدن به ایزدان، دیوارنگاره‌ی نقش رستم است که در آن اردشیر شاهی را از هرمزد دریافت می‌کند

که در باورهای شخص زرتشت داده می‌شود، ایزدان جلوه‌ی انسانی می‌یابند.

اوستای متأخر

زمان شکل‌گیری اوستای متأخر، تقریباً هم‌روزگار با عصر هخامنشی و اشکانی است. در جای جای اوستای متأخر توصیف ایزدان در هیأتی انسانی دیده می‌شود. این انحراف از آموزه‌های زرتشت را می‌توان برآمده از دو مسأله دانست.

نخست اینکه موبدان سنت دیرین هند و ایرانی را زنده کردند و آن را با آموزه‌های زرتشت آمیختند. بازگشت موبدان به آئین‌های کهن هند و ایرانی مسائله‌ای است که بسیاری از محققان با آن هم‌داستانند. (Widengren, 1965: 57) اما به نظر می‌رسد با نفوذ اعتقادات زرتشت به سرزمین‌های مختلف ایرانی نشین، این باورها رنگ و بوی محلی گرفته‌اند و از آنجا که مردم و دینوران محلی هنوز بر آئین کهن بوده‌اند، در طول زمان اختلاطی بین این عقاید صورت گرفته و اوستای متأخر خود حاصل این امتزاج عقاید است.

دو دیگر اینکه با پایه‌ریزی شاهنشاهی هخامنشی امکان برخورد با تمدن‌های دور و فرهنگ و باورهای اقوام دیگر فراهم آمد. این برخورد فرهنگی به آشنایی با وجوده مختلف فرهنگ مردم غیر ایرانی انجامید. هم از این روی، برخی از باورها و معتقدات غیر ایرانی به اوستا راه یافت و با گذر زمان تبدیل به سنت شد. آشنایی با هنر هندی و یونانی شاید از مهم‌ترین دلایل توصیفات انسانی از ایزدان در اوستای متأخر باشد. در یشت‌ها ایزدان در چهره‌هایی انسانی و با شکوهی شاهوار توصیف می‌شوند.

توصیفی که در «آبان یشت» از «اناھیتا^۱» می‌شود، در خور توجه است:

«اردویسور ناهید همیشه ظاهر می‌شود به صورت یک دختر جوان بسیار برومند

خوش اندام کمریند به میان بسته، راست بالا، آزاده نژاد و شریف که یک جبهی قیمتی پُرچین زرین در بر دارد. بَرسم در دست با یک گوشواره‌ی چهارگوشی زرین جلوه‌گر است. اردویسور ناهید، طوقی به دور گلوی نازنین خود دارد. او کمربندی به میان می‌بندد تا سینه‌هایش ترکیبی زیبا بگیرد. در بالای سر، اردویسور ناهید، تاجی با صد ستاره‌ی آراسته گذارده. تاجی زرین هشت‌گوشی به سان چرخ ساخته شده، به انوار زینت یافته. تاجی زیبای خوب ساخته شده که از آن چنبری پیش آمده است». (پورداود، ۱۳۷۷: ۲۹۶) وصفی که در اینجا از ناهید شده است، توصیفی شاهانه است. گویی شهبانوی را به ظرافت توصیف کرده باشند. همه‌ی جامه‌هایی که این ایزدانو به تن دارد، جامه‌هایی تزئینی‌اند. جبهی زرین، گوشواره‌ی چهارگوش و تاج زرین صد ستاره، خود گواه این موضوع‌عند. این جامه‌های ایزدی را احتمالاً از نوع پوشش شهبانوان درباری گرته‌برداری کرده‌اند. در واقع به نظر می‌رسد، جامه‌های تزئینی آناهیتا همان جامه‌هایی بوده که در زمان سرایش آباد یشت، زنان درباری هخامنشی به تن می‌کرده‌اند.

در ادامه‌ی این توصیفات از آناهیتا، به جامه‌ی اصلی وی اشاره شده است. پوستینی که اگر آن را جامه‌ای تجملی و فاخر ندانیم، نشان‌دهنده‌ی شکل کهن‌تر پوشش این ایزد بانوست:

«اردویسور ناهید جامه‌ای از پوست ببر در بر دارد. از سیصد ببری که چهار بچه زاید. برای آنکه ببر ماده زیباترین است. چه موی آن انبوه‌تر است». (پورداود، ۱۳۷۷: ۲۹۷)

پوستین همان جامه‌ای است که نخستین شخصیت‌های اساطیری ایرانی به تن می‌کرده‌اند. «بنده‌ش» نخستین پوشش را به جفت نخستین انسانی نسبت می‌دهد: «ایشان نخست پوششی از پوستین پوشیدند، پس موی، آنگاه نخ برشند و آن رشته را جامه کردند و پوشیدند». (بهار، ۱۳۸۵: ۸۲)

پوشак در منابع دوره‌ی اسلامی

در نوشتۀ‌های اساطیری وصف پوشاك از همان زمان نخستین بشر، یعنی کيومرث آغاز می‌شود. ما در اين بخش از مقاله، پوشاك را در اين منابع با همان توالی تاريخي که در آنها وجود دارد، از دوره‌ی «کيومرث» تا دوره‌ی «جم» بررسی خواهيم کرد.

<p>کيومرث آورد و او بود شاه نخستین به کوه اندرон ساخت جای پلنگينه پوشيد خود با گروه که پوشيدنی نو بُد و نو خورش</p>	<p>چنین گفت آيى تخت و کاه که خود چون شد بر جهان کددخادى سر تخت و بختش برآمد ز کوه ازو اندر آمد همی پرورش</p>
---	--

(شاهنامه، ص ۱۴)

شاهنامه پيدايي پوشاك را به دوره‌ی نخستین شهريار بازمی‌گرداشد. در تاريخ نويسي‌های کهن همواره نخستین جلوه‌های تمدن بشری را به دوره‌ی اساطيری می‌رسانند. اين تاريخ‌ها در زمينه‌ی پيشينه‌ی قوم ايراني، خود برگفته از تاريخ‌نگاري‌های رسمي دوره‌ی ساساني‌اند، و هم از اين روی تابع سنتی‌اند که در اين نوشتۀ‌ها وجود دارد. بر اساس همین سنت است که منشأ نمودهای مختلف تمدن انساني به دوره‌ی پيشدادي و نخستین شاهان اين سلسله بازمی‌گردد. البته در تاريخ‌نگاري‌های قديمی که بر روایات شفاهی و اساطيری استوارند و جلوه‌های مختلف تمدن بشری تنها در زمينه‌ای ديني بررسی و معنا می‌يابند، اين موضوع امری طبیعی است. هر قومی پيشينه‌ی تمدن خویش را در روزگار نخستین حیات خویش می‌جويid و هم اينجاست که تاريخ با اسطوره‌پيوند می‌خورد، زира ابزاری کارآمد برای شناختن سپيلدهدم تاريخ جز همین روایات کهن اساطيری در دست ندارد.

پسوند «ـين» در «پلنگينه» در ابيات فردوسی، صفت نسبی ساز است و بيان جنس می‌كند. پس مراد از پلنگينه پوشاكی است که از پوست پلنگ ساخته آمده باشد. از

جنسِ این پوشنش می‌توان نتایجی چند درباره‌ی دوران نخستین انسانِ اساطیری ایران به دست آورد.

نخست اینکه این دوره، مقارن دوران شکارگری اقوام ایرانی است. در واقع هنوز انسان این روزگار به عصر کشاورزی نرسیده است و در ابتدایی ترین مراحل تمدن انسانی می‌زید؛ از همین روی شکارگری در اشکال مختلف زندگی، حتی نوع پوشش ایشان نمود می‌یابد. حتی ایزدان آسمانی نیز چنین جامه‌ای را بر تن دارند. سروش چون خبر سپاه کردن پور اهریمن را برای سیامک می‌برد در چنین پوششی توصیف می‌گردد:

یکایک بسیامد خجسته سروش
بسان پریئی پلنگینه پوش
(شاهنامه، ص ۱۵)

این امر خود پیوند اساسی اساطیر و باورهای مذهبی انسان نخستین را با اجتماع و شکل زندگی وی نشان می‌دهد.

در این دوره لباس رزمی جنگاوران نیز از پوست پلنگ است و این خود نمایانگر دورانی است که با کشف فلز فاصله‌ی بسیار دارد.

پوشید تن را به چرم پلنگ
که جوشن نبند خود نه آئین جنگ
(شاهنامه، ص ۱۵)

حتی زمانی که سیامک با پور اهریمن بر می‌آویزد، هیچ افزاری - حتی افزار سنگی - در کار نیست و مبارزه با کشتی انجام می‌پذیرد. در شاهنامه زمانی که دو پهلوان با هم کشتی می‌گیرند، چنگ در کمر بند حریف می‌زنند تا او را بالا آورده، پشتش را به خاک بمالند (مثال) اما در اینجا چون هنوز از رشتن و بافتن خبری نیست، دیو سیاه چنگ در کمرگاه سیامک می‌زند و آن را چاک می‌کند.

بزد چنگ وارونه دیو سیاه
دو تا اندر آورد بالای شاه

فکند آن تن شاهزاده به خاک به چنگال کرده کمرگاه چاک
 (شاهنامه، ص ۱۵)

آنگاه نیز که هوشنگ به کین پدر سپاه می‌آراید، چنگ در دیو می‌زند و سپس به بند می‌آوردش. شیوه‌ی زندگی شکارگرانه‌ی نخستین شاهان پیشدادی که در رزم ایشان نیز متجلی است، حتی به تشبیهات فردوسی نیز راه می‌یابد:

بیازید چون شیر هوشنگ چنگ	جهان کرد بر دیو نستوه تنگ
گرفت و ببستش بیند استوار	به کوه اندر آوردش آن نامدار
کشیدش سراپای یکسر دوال	سپهبد برید آن سر ناهمال
به پای اندر افگند و بسپرد خوار	دربدش برو چرم و برگشت کار

(شاهنامه، ص ۱۶)

در این ایيات شاهنامه نیز بند و دوال، همگی چرمه‌اند و خود نشانگ عصر شکار در میان اقوام نخستین ایرانی. پس این دوره‌ای بسیار کهتر از دوران تاریخی قوم ایرانی است و از همین روی مقایسه‌ی شاهان این سلسله با شاهان مادی و هخامنشی که برخی سعی در تطابق ایشان کرده‌اند، کاریست ساده‌انگارانه^۱. هر چند شاید در دوران متأخر، روایات منسوب به سلسله‌های تاریخی شاهان ایرانی، روایات اساطیری را تحت تأثیر قرار داده باشد.

دو دیگر اینکه این دوره فاصله‌ی زیادی با عصر کشاورزی دارد و هنوز گیاهان در تمدن بشری دخیل نیستند. دقت در روایات سامی و مقایسه‌ی آن با اساطیر ایرانی دو گونه‌ی مختلف تمدن را نشان می‌دهد. اقوام نخستین ایرانی شکارگر بوده‌اند و محیط زندگی ایشان با کشاورزی سازگار نبوده است. (Mole, 1963: 16) در واقع دشت‌های سرمازده‌ی سیری قابلیت کشاورزی نداشته‌اند و تنها با مهاجرت اقوام ایرانی به

۱ - برای نمونه بنگرید به مقالات خالقی مطلق با عنوانین «کیخسرو و کوروش» و «هوشنگ و دیاکو».

سرزمین‌های جدید در آسیای میانه است که شرایط آشنایی ایشان با کشاورزی و نفوذ آن به زندگی و تمدن ایشان فراهم می‌شود. اما بنا بر روایات سامی نخستین پوشش انسانی برگی از درخت انجیر است که پس از گناه زوج نخستین بر تن ایشان پوشانده می‌شود. (تورات، ۱۳۶۴: سفر پیدایش، ص ۳) این روایت علاوه بر آنکه محیط‌های متفاوت تمدن‌های سامی و ایرانی را نشان می‌دهد، متأخر بودن روایت سامی را جلوه‌گر می‌سازد.

بنا بر روایات ملی در دوره‌ی هوشنگ ا است که اشکال مختلف تمدن پدیدار می‌گردند. این امر بدان دلیل است که کیومرث در سنت زرتشتی، در واقع نه نخستین شهریار، که نخستین انسان است^۱. اما چون در روایات تاریخی رسم بر آن بوده است که به سلسله‌های شاهی بپردازنند، نخستین انسان، خود نخستین شهریار پنداشته شده است. توصیفاتی که در این روایات از سپاه کیومرث می‌شود خود بر این امر صحه می‌گذارد که هیچ انسانی جز کیومرث و فرزندش وجود نداشته‌اند و شاهی وی، شاهی بر موجودات غیر انسانی است.

پری و پلنگ انجمن کرد و شیر ز درندگان گرگ و ببر دلیر سپاهی دد و دام و مرغ و پری سپهدار بر کبر و گندآوری (شاهنامه، ص ۱۶)

نبود جامعه‌ی انسانی را توصیف سوگواری برای سیامک نیز نشان می‌دهد:
دد و مرغ و نخجیر کرده گروه برفتند ویله کنان سوی کوه
(شاهنامه، ص ۱۵)

در دوره‌ی هوشنگ نخستین جلوه‌های تمدن انسانی پدیدار می‌شود. آهن کشف

۱ - این سنت به منابع دوره‌ی اسلامی نیز راه یافته است: «وَ گَبَرَانْ دُعُوَى مِكْنَدْ كَيْ اِينْ گَيُومَرَثْ آَدَمْ بُودَسْتْ عَلِيَّ السَّلَمْ» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۲۶)

می‌شود و کارِ ورز و کشاورزی به سامان می‌آید.^۱ «و رسم پشم رستن و موی رستن، او آورد تا از آن جامه‌ها کردن». (بلعمی، ۱۳۸۸: ۸۶)

تنها منبعی که پیدایی رشتمن را در زمان هوشنگ می‌داند، تاریخ بلعمی است. همه‌ی منابع در اینکه رشتمن و بافتمن در زمان تهمورث پدیدار شده است، هم‌دانستند. بنا بر تصريح منابع، در زمان هوشنگ هنوز پوست حیوانات تنها جامه‌ی بشری بوده است. تفاوت روایت تاریخ بلعمی برآمده از خلطی است که نگارندگان آن بین دو شخصیت هوشنگ و تهمورث کرده‌اند. این اشتباه را پاره‌ای دیگر از متن تاریخ بلعمی تأیید می‌کند. لقب خاص تهمورث در سنت زرتشتی «زیناوند» است و مورخین دوره‌ی اسلامی نیز بر همین اساس، وی را زیناوند خوانده‌اند. اما در تاریخ بلعمی این هوشنگ است که زیناوند خوانده می‌شود. در روایتی که تاریخ بلعمی از جنگ هوشنگ با دیوان به انتقام خون سیامک آورده است، به این لقب اشاره شده است:

«پس آن روز چون [دیوان] آن سپاه او را بدیدند او را هوشنگ زیناوند خواندند، یعنی تمام زینافزار و این لقب تا امروز بر او مانده است». (بلعمی، ۱۳۸۸: ۸۵) نسبت دادن لقب تهمورث -زیناوند- به هوشنگ نشان می‌دهد که نگارندگان تاریخ بلعمی، بین شخصیت این دو شاه اسطوره‌ای دچار اشتباه شده‌اند؛ پس نسبت دادن فن رشتمن به هوشنگ نیز خود برآمده از این اشتباه است.

با اینکه در روزگار هوشنگ پوشک انسانی تنوع می‌یابند، اما همچنان از همان جنس پوستند.

ز پویندگان هر که را داشت دوست	بکشت و بسرشان برآهیخت پوست
چو رویاه و قاقم چو سنجاب نرم	چهارم سمورست کش موی گرم

۱- در روایات کشاورزی را خدای، «ویکرد» است. (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۳۵)

برین گونه از چرم پویندگان پوشید بالای گویندگان

(شاهنامه، ص ۱۹)

«بفرمود تا حیوانات درنده را بکشنده از پوست آن لباس و فرش کنند» (طبری، ۱۳۸۳: ۱۱۲/۱)

ابن اثیر از قول هشام بن کلبی می‌گوید: «و فرمود تا جانوران دشتی و کوهی را بکشنده از پوست آنها فرش و جامه بسازند». (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۶۲)

تا زمان پادشاهی هوشنج تن پوش انسانی تنها از چرم و پوست حیوانات بود اما از زمان تهمورث رشتین پشم میش و بره نیز آغاز می‌شود و از این راه پوشانکی نوآین برای بشر پدید می‌آید.

پس از پشت میش و بره پشم و موی برید و به رشتی نهادند روی بکوشش ازو کرد پوشش بجای بگستردنی بُد هم او رهنمای (شاهنامه، ص ۲۲)

«و آثار او آنست کی اول کسی او بود کی فرمود از پشم و موی جامه و فرش ساختن» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۲۸)

«وی اول کس بود که از پشم و موی پوشش و فرش گرفت» (طبری، ۱۳۸۳: ۱۱۵/۱)
«نخستین کس بود که موی و پشم را برای ساختن فرش و جامه به کار گرفت». (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۶۴)

روایت گردیزی در «زین الاخبار» در این زمینه با روایات دیگر همخوانی ندارد.
این اختلاف استفاده‌ی وی را از منابعی غیر از منابع طبری نشان می‌دهد!

در زین الاخبار تافتنه نخ به دیوان نسبت داده شده است. پس از آنکه تهمورث مجال را بر دیوان تنگ می‌کند، ایشان برای امان خواهی به نزد او می‌روند، اما تهمورث شرایطی ناممکن را برای این کار بیان می‌کند تا به عذاب دیوان ادامه دهد. بنا بر روایت

۱ - گزارش‌های مختلف تاریخ‌نویسان دربارهٔ رویدادهای کهن و اساطیری برآمده از تفاوت روایات و منابعی است که ایشان در دست داشته‌اند. البته بسیاری از تاریخ‌نویسان در روایات خویش و امداد طبری و تاریخ اویند و در بسیاری از موارد گفته‌های او را تکرار می‌کنند.

زین الاخبار دیوان این شرایط ناممکن را می‌پذیرند و به انجام می‌آورند:

«تهمورث چون بر تخت سلطنت بنشست، دیوان بر مردمان مسلط گشته بودند، او با دیوان حرب کرد، و ایشان را از رنج نمودن مردمان بازداشت، و کار بر دیوان تنگ شد، و هر جا که از ایشان بگرفتی، همی کشته و رنج نمودی، تا دیوان به نزدیک او آمدند و گفتند: تا کی ما را بدرد خواهی داشتن؟ گفت: آن وقت که چوب خشک و زه خشک بحدث آیند، و درخت جامه‌ی ملوک برآرد، و باد اندر مشت بگیرم، و طعامی خوش بخورم که او را گاو نکشته باشد، و آتش نپخته باشد. پس ایشان طنبور بساختند؛ گفتند: اینک چوب و زه که سخن گوید. و کرم ابریشم را بیاورند، که تار بر درخت ابریشم تند، و از آن بپختند و بتافتند؛ گفتند: اینک درخت که جامه‌ی ملوک بار آورد. و زنبور انگیین نهادند و گفتند: اینک طعام خوش، که بی رنج گاو و پختن آتش بیامد». (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۱)

روایت گردیزی دو تفاوت عمدۀ با دیگر روایات دارد:

نخست اینکه بر خلاف دیگر روایات که فن رشتن به دست تهمورث انجام می‌گیرد، این دیوانند که این فن را به کار می‌گیرند. آنچه که در روایات تاریخی دیگر در این دوره‌ی خاص به دیوان منسوب شده است، آموختن فن نوشتار است، نه چیز دیگر. احتمالاً گردیزی در نقل اخبار پادشاهی تهمورث دچار اشتباه شده است. این فرض زمانی پذیرفتني تر می‌شود که توجه کنیم که وی در هیچ جای دیگر از تاریخ خویش نیز به آشکار آمدن نوشتار و نقش دیوان در آن اشاره نمی‌کند. این امکان نیز وجود دارد که وی به منابعی دسترسی داشته که دیگر مورخان در اختیار نداشته‌اند. به هر روی گردیزی تنها مورخی است که فن تافتمن را به دیوان نسبت می‌دهد.

دودیگر اینکه گردیزی شکل نخستین تافتمن را از کرم ابریشم می‌داند. همه‌ی تاریخ‌نویسان دیگر دوره‌ی اسلامی رشتن و تافتمن نخستین را از پشم و موی چارپایان

می‌دانند. این تفاوت احتمال دسترسی گردیزی به منابعی متفاوت را قوّت می‌بخشد.
شواهد تاریخی به خوبی نشان می‌دهند که موطن نخستین استفاده از کرم ابریشم در کار رشتمن سرزمین چین بوده است. اگر دیوان را در سنت ایرانی -آنچنانکه برخی بااور دارند- اقوام غیر ایرانی در نظر بگیریم، (آموزگار، ۱۳۸۷: ۴۱۶) روایت گردیزی می‌تواند سابقه‌ی کهن تجارت ایران با شرق دور را نشان دهد. هر چند اسناد تاریخی وجود خط بازرگانی بین ایران و چین را تنها از دوره‌ی سلوکیان و از طریق جاده‌ی ابریشم تأیید می‌کنند و وجود رابطه‌ای بازرگانی پیش از این دوره بین ایران و چین تنها با کشف مدارکی جدید قابل تأیید خواهد بود.

رشتن پشم حیوانات گام مهمی در تحول پوشانک بشری بود. از این رهگذر پارچه به وجود آمد و پوشش انسانی گونه‌گونی یافت.

تحول اساسی در تمدن انسانی در زمان جمشید روی می‌دهد. به فرمان او آهن گداخته و ابزار جنگی مختلف از آن ساخته می‌شود. انواع مختلف پوشک پدید می‌آید و جامعه به چهار طبقه تقسیم می‌شود که این خود نشانگر پیشرفت اساسی در تمدن و نمودار دوران شهرنشینی بشر است. اشاره‌هایی که در منابع به آشکارآمدگی معماری و بیرون آوردن کانی‌ها از کوه در زمان او می‌شود خود مؤید این مطلب است. هم در زمان اوست که بیوی‌های خوش به زندگی مردم درمی‌آیند که نمایانگر زندگی تشریفاتی شهری و شکوه سلطنتی است. پدید آمدن پژوهشکی در زمان جمشید اوج پیشرفت تمدن را نشان می‌دهد. جمشید صد سال از دوره‌ی پادشاهی خویش را در کار ساختن پوشش جنگی و پوشک می‌کند. در پنجاه سال نخست به کار ابزار و پوشش‌های جنگی و در پنجاه سال دوم به پوشک پرداخته می‌شود.

با نرم کردن آهن در روزگار جمشید، افزون بر افزار نظامی پوشش‌های جنگی نیز ساخته می‌آیند.

<p>بفرَکیی نم کـد آهـنا چـو خـود و زـره کـرد و چـون جـوشـنا همـه کـرد پـیدـا به روـشـن روـان و گـرـآلـت و زـینـت لـشـکـرـست بـبرـد و بـدـین چـند بـنـهـاد گـنج (شاهنامه، ص ۲۶)</p>	<p>چـو خـفتـان و چـون تـیـغ و برـگـسـتوـان هـرـآن چـیـز کـان جـنـگ رـا در خـورـست بـدـین انـدـرـون سـال پـنـجـاه رـنج بدـین انـدـرـون سـال پـنـجـاه رـنج</p>
--	--

«بابتداء ملک او مدّت پنجاه سال سلاحهاء گوناگون میساخت بعضی از آهن و پولاد پوشیدنی و از بهر زخم و پولاد او بیرون آورد و شمشیر او ساخت و آلتیهاء حرف و دست افراهاء صناع او پدید آورد» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۳۰)

«او از یکمین تا پنجمین سال پادشاهی خود مردم را به ساختن شمشیر و زره و ساز و برگ و دیگر جنگافزارها از آهن فرمان داد.» (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۶۸)
 «و از سال اول تا پنجمین پادشاهی بگفت تا شمشیر و زره و خود و سلاحهای دیگر بسازند و ابزار صنعتگران از آهن کنند.» (طبری، ۱۳۸۳: ۱۱۷/۱)

«او از یکمین تا پنجمین سال پادشاهی خود مردم را به ساختن شمشیر و زره و ساز و برگ و دیگر جنگافزارها از آهن فرمان داد و از پنجمین تا صدمین سال پادشاهی خود، به مردم آموخت که ابریشم بسازند و برسند و بیافند و کتان و پنبه بریسند و بیافند و به رنگهای گوناگون رنگرزی کنند و بپوشند.» (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۹۰)
 پس از ساختن ابزار و پوشش نظامی، به کار پوشک پرداخته می‌شود.

<p>دـگـر پـنـجـهـ اـنـدـیـشـهـیـ جـامـهـ کـرد زـکـتـانـ وـ اـبـرـیـشـمـ وـ مـسوـیـ قـزـ بـیـامـوـخـتـشـانـ رـشـتـنـ وـ تـافـتـنـ چـوـشـدـ بـاـفـتـهـ شـسـتـنـ وـ دـوـخـتـنـ</p>	<p>کـهـ پـوـشـدـ بـهـنـگـامـ نـنـگـ وـ نـبـرـدـ قـصـبـ کـردـ وـ پـرـمـایـهـ دـیـاـ وـ خـزـ بـتـارـ انـدـرـونـ پـوـدـ رـاـ باـفـتـنـ گـرـفـتـنـ اـزوـ یـکـسـرـ آـمـوـختـنـ</p>
---	---

(شاهنامه، ص ۲۶)

«و بعد از آن در پنجاه سال دیگر تمامی صد سال را ابریشم و قز و کتان رشتن و بافتن و رنگ کردن آن استخراج کرد و از آن تجمّلهای ساخت پوشیدنی و فرش و غیر آن» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۳۰)

«وی صنعت شمشیر و سلاح را ابداع کرد و صنعت ابریشم و دیگر رستنی‌ها را یاد داد و بفرمود تا لباس ببافند و رنگ کنند» (طبری، ۱۳۸۳: ۱۱۷/۱)

«و از سال پنجاهم تا صدم پادشاهی بگفت تا ابریشم و پنبه و کتان و دیگر رستنی‌ها را ببریستند و ببافند و رنگ کنند و ببرند و بپوشند». (طبری، ۱۳۸۳: ۱۱۸/۱)

آنچنانکه از روایات منابع تاریخی پیداست، در دوره‌ی جمشید فر آوردن پوشاك تبدیل به صنعت می‌شود. گروهی به این کار روی می‌آورند و از همین رهگذر است که جامه‌های انسانی گونه‌گون می‌شود و تنوع بسیار می‌یابد.

در زین الاخبار درباره‌ی پوشاك در دوره‌ی جمشید تنها یک جمله آمده است: «و جامه‌ها رنگ فرمود کردن». این اشاره اشاره‌ای بسیار مهم است. همه‌ی منابع در این موضوع هم‌دانستند که رنگ‌رزی نخستین بار در دوره‌ی جمشید به کار گرفته شد. در واقع پس از اینکه در دوره‌ی تمورث رشتن و بافتن آغاز می‌شود، در دوره‌ی جمشید انواع مختلف پارچه پدید می‌آید. پس از گونه‌گون شدن پارچه‌ها، گامی دیگر نیز در صنعت پوشاك برداشته می‌شود که استفاده از فن رنگرزی است.

نتیجه‌گیری:

پیشینه‌ی استفاده از پوشاك در میان اقوام ایرانی به دوران نخستین حیات ایشان بازمی‌گردد. شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهد که کاربردهای نخستین پوشاك، بیشتر در حوزه‌های آیینی بوده است. بنا بر این شواهد، ابتدا در دوره‌ی شکار، قوم ایرانی پوسه نخجیرهایش را به تن می‌کرده است و سپس به رشتن و تافتان گیاهان و پشم

چارپایان روی آورده است. این سیر تحول در لابلای متون اساطیری و حماسی نیز بر جای مانده است. نخستین شاهان پیشدادی جامه از پوست داشته‌اند. در دوره‌ی تهمورث رشتن و تافتن پدید می‌آید و سرانجام در دوره‌ی جمشید است که ساختن پوشак تبدیل به صنعت می‌شود و انواع جامه‌ها تولید می‌گردد. در این دوره رنگرزی نیز به عنوان فنی در رابطه با پوشак ابداع می‌شود



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتوال جامع علوم انسانی

منابع

۱. ابن اثیر (۱۳۸۳) *الکامل*. برگردان سید حسین روحانی، تهران: اساطیر.
۲. ابن بلخی (۱۳۸۵) *فارسنامه*. تهران: اساطیر.
۳. آموزگار، ژاله (۱۳۸۷) *زبان، فرهنگ، اسطوره*. تهران: معین.
۴. بلعمی، ابوعلی. (۱۳۸۸) *تاریخ بلعمی*. تصحیح محمد تقی بهار، تهران: زوار.
۵. بهار، مهرداد (۱۳۸۵) *بندesh*. تهران: توسع.
۶. _____ (۱۳۸۴) *از اسطوره تا تاریخ*. تهران: چشم.
۷. بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۶) *آثار الباقيه*. ترجمه‌ی اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
۸. پورداود، ابراهیم. (۱۳۷۷) *یشت‌ها*, ج ۱، تهران: اساطیر.
۹. ----- (۱۳۶۴) *ترجمه ماشالله رحمان پور و خاخام مشه زرگری بی‌جا*.
۱۰. طبری (۱۳۸۳) *تاریخ طبری*. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
۱۱. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹) *شاهنامه تصحیح انتقادی جلال خالقی مطلق*، تهران، مرکز دائرة المعارف اسلامی.
۱۲. گردیزی (۱۳۶۳) *زین الاخبار*. تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
۱۳. مشیرپور، میرمحمد (۱۳۴۵) *تحول لباس در ایران*. مشهد.
۱۴. ملک‌زاده بیانی (۱۳۷۵) *تاریخ مهر در ایران*. تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. هرودت (۱۳۸۴) *تاریخ هرودوت*, ج ۲. ترجمه‌ی هادی هدایتی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۶. یعقوبی (۱۳۸۲) *تاریخ یعقوبی*. ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.

منابع

- 1-Boyce, M., *Zoroastrians. Their Religious Beliefs and Practices*, London, etc., 1979.
- 2-Kellens, J., *Le panthéon de l'Avesta*, Wiesbaden, 1994.
- 3-Molé, M., *Culte, mythe et cosmologie dans l'Iran ancien*, Paris: Presses Universitaires de France, 1963.
- 4-Widengren, G., *Die Religionen Irans*, Stuttgart, 1965.